

در باره ی شعار

«جمهوری دموکراتیک انقلابی»

اشاره ای به برنامه ی سابق «حزب کمونیست ایران»

«حزب کمونیست ایران» (کومله) در مقاله ای تحت عنوان «چرا برنامه ی قدیمی حزب کمونیست را کنار گذاشتیم؟»^۱ نقدی به «برنامه» سابق «حزب» کرده است. نوشته حاوی نکات بسیار مهمی است که مطالعه و بررسی آن برای پیشبرد بحث حول مسایل انقلاب آتی، حائز اهمیت است. در این مقاله البته به کلیه نکات مندرج در آن نمی توانیم بپردازیم^۲، تنها به مسئله «جمهوری دموکراتیک انقلابی» اشاره کوتاهی می کنیم. زیرا که این مسئله یکی از نکات محوری انقلاب آتی ایران است. امیدواریم که این بحث زمینه را برای تبادل نظرهای بعدی میان طیف «سوسیالیست های انقلابی» (آنان که در گفتار و کردار از انحراف های نظری گذشته بریده و همگام با پیشروی کارگری در تدارک ساختن حزب پیشتاز انقلابی اند) فراهم آورد.

^۱ - عبدالله مهدی «افق سوسیالیسم»، شماره ی ۲، تیر ۷۵
^۲ - در رد نظریات گذشته، در نوشته آمده است که: ".... به همین ترتیب تروتسکیزم را هم، بدون اینکه نظرات تروتسکی و یا خط پیروان کنونی وی را مورد یک ارزیابی و نقد مشخص قرا بدهد، یک راست به رویونیسم منتسب می کند. چنین انتسابی، صرفنظر از اینکه خود محل تردید و اشکال دار است، در عین حال هیچ چیزی هم راجع به ماهیت واقعی این جریان نمی گوید و چیزی را روشن نمی کند" (همانجا ص ۱۴). ما از این نقد استقبال کرده و توجه نویسنده مقاله را در مورد نظرگاه های مندرج در «کارگر سوسیالیست» - به ویژه مقاله «استالینیزم و تروتسکیزم» مندرج در شماره ی ۴۱ «کارگر سوسیالیست» - جلب می کنیم.

رد برنامه ی «حدافل» و تز «جمهوری دموکراتیک»

نویسنده نوشته مذکور به درستی اعلام می کند که از انجام وظایف دموکراتیک توسط «حکومت کارگری»: نباید نتیجه گرفت که این وظایف الزاماً به سر کار آمدن یک نظام اجتماعی و سیاسی دیگر و یک حکومت دیگر (که در برنامه ی قدیمی ما به نام جمهوری دموکراتیک انقلابی خوانده شده است) و یا به تحقق یک مرحله ی دیگر انقلاب، یعنی به اصطلاح مرحله ی انقلاب دموکراتیک... نیاز دارد. (ص ۲۴) به اعتقاد وی "یک حکومت کارگری می تواند بسیاری از وظایف «عقب افتاده» و دموکراتیک... را انجام دهد. (همانجا)

ما تا اینجا با نظریات نویسنده موافقیم. و این گام را خیر مقدم گفته و یک گسست واقعی ای از نظریات سابق «حزب» قلمداد می کنیم. ما نیز با نظر وی موافقیم که نظریات سابق «حزب» از "مفاهیم و ابزارهای فکری «قطب های جهانی رویزیونیسم» متأثر بود" (ص ۲۵)^۳. به اعتقاد ما نیز «دو مرحله ای» قلمداد کردن انقلاب آتی، از زاویه انجام تکالیف انقلابی، نظریه انحرافی ای بیش نیست که ریشه در تزهای «رویزیونیستی» و استالینیستی دارد. این تئوری ها مسبب اصلی شکست بسیاری از انقلاب های کارگری در قرن اخیر بوده اند.^۴

اما با وجود گسست از نظریات سابق، نویسنده هنوز نکاتی را در ابهام گذاشته است. او به درستی خواهان حذف شعار «جمهوری دموکراتیک انقلابی» از برنامه

^۳ - نظریات نوین حزب کمونیست ایران حائز اهمیت است. زیرا که برای نخستین بار یکی از نیروهای چپ سنتی را در مسیر تداوم نظریات انقلابی قرن اخیر قرار می دهد. بسیاری از سازمان های سنتی یا به همان نظریات انحرافی و بی ارتباط به جنبش کارگری، فرقه گرایانه دو دستی چسبیده اند (مانند اقلیت) و یا مواضع خود را بدون توضیح و نقد به گذشته فرصت طلبانه تغییر داده اند (مانند راه کارگر). چنانچه این نیروها مواضع خود را اصلاح نکنند در انقلاب آتی ایران نقش تعیین کننده نخواهند داشت. از اینرو تجدید نظر حزب کمونیست در برنامه ی سابق مثبت و قابل تقدیر است.

^۴ - رجوع شود به «انقلابی که به آن خیانت شد» و «بین الملل سوم پس از لنین»، لنون تروتسکی، نشر کارگری سوسیالیستی.

شده، اما می افزاید که: "طبعاً در عمل ممکن است انقلاب پیروزمند ایران نتواند از آن چه برای یک حکومت کارگری تنها وظایف فوری و اولیه را تشکیل می دهد، فراتر رود و یا حتی فقط بخشی از آنها را، آن هم به شیوه ی ناقص و نیمه کاره، عملی سازد. به همین قیاس می تواند حالت ها و شکل های سیاسی متنوعی ناشی از توازن های متفاوت نیروهای طبقاتی به وجود آید... منجمله امکان دارد که در شرایط معینی... حزب کمونیست تشکیل یک جمهوری انقلابی... برای تسهیل گذار به انقلاب سوسیالیستی تشخیص دهد، چنین شعاری را بدهد و در چنین حکومتی شرکت کند. اما موجود بودن چنین امکانی به آن معنی نیست که باید از قبل و به عنوان یک اصل برنامه ای به ارانه یک نظام اجتماعی و ساختار سیاسی آلترناتیو دیگری ما قبل حکومت کارگری که انجام بخش فوری و مقدماتی وظایف را برعهده دارد پرداخت." (ص ۲۴ تأکید از ماست)؛ و یا در جایی دیگر می گوید: "... دفاع از دموکراسی انقلابی... کاملاً به جاست و نیز اینکه تحت شرایط خاصی ممکن است (و نه الزاماً) از تاکتیک تشکیل حکومتی بر این خواص (جمهوری دموکراتیک انقلابی نامی است که خصلت این حکومت را نشان می دهد و نه اسم یک حکومت خاص در یک دوره ی معین) پشتیبانی کرده و آن را به عنوان سیاست تاکتیکی در آن مقطع درست تشخیص بدهی، هیچ ایرادی ندارد..." (ص ۲۵ تأکید از ماست).

در نتیجه، موضع نویسنده مقاله اینست که تشکیل «جمهوری دموکراتیک انقلابی» به مثابه یک "تاکتیک" و "تحت شرایط خاصی" بلا ایراد است، اما نباید به عنوان یک "حکومت آلترناتیو"، "حکومتی که باید به حکم ضرورت های اجتماعی و سیاسی بر سر کار بیاید، مفاد برنامه ی حداقل را اجرا کند و آن وقت جای خود را به حکومت کارگری بدهد" قلمداد شود. ما با این توضیحات توافق کامل نداریم. زیرا که بر این باوریم که همانطور که غده سرطانی را باید از ریشه سوزاند تا شفا حاصل گردد، نظریات استالینی نیز باید از ریشه عمل جراحی گردند، وگرنه مجدداً عود خواهند کرد. استفاده از واژه «جمهوری دموکراتیک انقلابی» به هر مفهوم، در

بهترین حالت سردرگمی به بار آورده و در بدترین حالت راه را برای بازگشت به انحراف های سابق باز می گذارد.

برای اثبات نکته فوق مفاهیم خود را از این واژه روشن کرد. برای روشن کردن آن نیز اشاره ای به نظریات لنین ضروری است، زیرا که این واژه ها و نظریات از مواضع وی به عاریت گرفته شده و در ادبیات و برنامه های چپ سنتی اشاعه داده شده اند.

«جمهوری دموکراتیک»

بکارگیری واژه های «انقلاب دموکراتیک»، «جمهوری دموکراتیک» و غیره از بحث های لنین مربوط به انقلاب روسیه، گرفته شده اند. البته لنین در توصیف انقلاب روسیه از این واژه ها استفاده کرد، اما در وضعیت کنونی ایران «کپی برداری» از این واژه ها بدون تحلیل مشخص از وضعیت کنونی ایران به جا نیست و صرفاً ابهام و ناروشنی در مورد انقلاب آتی ایران دامن می زند.

در سال ۱۹۰۵، از آنجائی که انقلاب آتی روسیه یک انقلاب بورژوائی بود، لنین به این علت آنرا یک «انقلاب دموکراتیک» نامید. اما در سال ۱۹۱۷ با روی کار آمدن دولت بورژوائی، لنین شعار سابق خود را کنار گذاشته و شعار «انقلاب سوسیالیستی» را طرح کرد. انقلاب پرولتری پیروزمند روسیه نظریات وی را تأیید کرد. منظور وی نیز از استفاده از شعار «دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان» نیز تنها تشکیل یک «حکومت موقت» برای تشکیل مجلس مؤسسان بود و نه یک حکومت دائمی.

به اعتقاد ما استفاده از واژه «جمهوری دموکراتیک» نه تنها در «برنامه»، بلکه توصیف مسایل «تاکتیکی» و «شرایط خاص» نیز باید کنار گذاشته شود، زیرا در ایران ما دارای یک دولت ما قبل از سرمایه داری (مانند تزار در روسیه) نیستیم. دولت ایران یک رژیم سرمایه داری است. چنانچه ما بر این اعتقاد استوار باشیم که

انقلاب آتی ایران یک «انقلاب کارگری» است و تکالیف «عقب افتاده» بورژوازی را نیز رهبری طبقه کارگر (و متحدان آن) به اجرا خواهند گذاشت، دیگر بحث بر سر «جمهوری دموکراتیک» بی مورد است. در ایران نه «انقلاب دموکراتیک» ی به وقوع خواهد پذیرفت و نه «جمهوری دموکراتیکی» به مفهوم لنینی کلمه.

چنانچه انقلاب کارگری متکی بر رژیم «جمهوری شورایی» ایجاد نگردد، این امر به مفهوم شکست «انقلاب کارگری» و حفظ و تداوم قدرت بورژوازی است. بدیل سومی در کار نخواهد بود! اما نویسنده تلویحاً از شق حکومتی «سومی» صحبت به میان آورده و می گوید که امکان برقراری چیزی با نام «جمهوری انقلابی» برای تسهیل گذار بعدی به انقلاب سوسیالیستی" وجود خواهد داشت و یا اینکه "تحت شرایط خاصی ممکن است" از تاکتیک تشکیل حکومتی با نام «جمهوری دموکراتیک» «پشتیبانی" کرد. تنها ایراد وی به آن اینست که به علت روشن نبودن شکل آن، در «برنامه» نباید آورده شود.

چنانچه منظور وی اینست که «جمهوری انقلابی» و یا «جمهوری دموکراتیک» که قرار است پس از سرنگونی رژیم تشکیل شود، همانا تشکیل دولت کارگری است، چرا بایستی مخالفتی با درج آن در «برنامه» وجود داشته باشد. اگر ماهیت این حکومت با حکومت کارگری متفاوت است، باید روشن و صریح توضیح داده شود. او می گوید که "جمهوری دموکراتیک انقلابی نامی است که خصلت این حکومت را نشان می دهد و نه اسم یک حکومت خاص در یک دوره ی معین"، سوال ما اینست که خصلت این حکومت چیست؟ و چه تفاوت کیفی ای با حکومت کارگری دارد؟ لازم است توضیح داده شود که منظور از "یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی انقلابی" جدا از یک «حکومت کارگری» چیست؟ اگر وی تفاوتی میان این دو حکومت قایل نیست، چه اصراری است که نام دیگری به غیر از «حکومت کارگری» به آن منتسب شود. اما اگر منظور اینست که نیروها و گرایش های «غیرکارگری» نیز در این حکومت سهیم هستند (البته در صورتی که به قول وی "انقلاب پیروزمند نتواند از آن

چه یک حکومت کارگری تنها وظایف فوری و اولیه را تشکیل می دهد، فراتر رود و حتی فقط بخشی از آنها را، آن هم به شیوه ی ناقص و نیمه کار، عملی سازد^۱ - (ص ۲۴)، چرا که با صراحت گفته نمی شود. چنانچه نیز منظور او اینست که آن یک حکومت «موقت» است (همانند آنچه لنین در ۱۹۰۵ طرح می کرد)، باید تذکر داد که در ایران به چنین حکومت موقتی نیازی نخواهد بود، زیرا که بورژوازی نقداً در صدر قدرت قرار گرفته و سایر نیروهای اجتماعی بورژوا و لایه های بالای خرده بورژوازی نیز در دوران انقلاب (گرچه امروز در اپوزیسیون قرار گرفته اند) به حمایت از دولت بورژوایی کشیده خواهند شد. و چنانچه نیز "انقلاب پیروزمند نتواند از آن چه یک حکومت کارگری تنها وظایف فوری و اولیه را تشکیل می دهد، فراتر رود و حتی فقط بخشی از آنها را، آن هم به شیوه ی ناقص و نیمه کاره عملی سازد"^۲، این مفهوم شکست انقلاب کارگری است. که در آنصورت بورژوازی بدیل حکومتی (دائمی یا موقت) خود را اعمال خواهد کرد (البته به نام دمکراسی و آزادی!). راه سومی وجود ندارد!

حکومت آتی ایران

نخستین نکته ای که برای بررسی وضعیت ایران و تعیین حکومت آتی باید تأکید شود، اینست که تکالیف دمکراتیک انقلاب در ایران انجام نشده اند^۳. تکالیف دمکراتیک مانند حل مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله دمکراسی و غیره لاینحل باقی مانده اند. لاینحلی این تکالیف به مفهوم بقای مناسبات کهن (مناسبات تولید ما قبل از سرمایه داری) در جامعه است.

دوم، از آنجائی که اقتصاد ایران در بازار امپریالیستی ادغام شده است، اقتصادی «بیمارگونه» و پر تناقض و «عقب افتاده» نگهداشته شده است. در کلیه کشورهای

^۱ - برای توضیح بیشتر این نکته رجوع شود به مقاله «چند نکته» در باره ی دولت و انقلاب آتی»، م. رازی. «کارگر سوسیالیست»، شماره ی ۴۳، خرداد ۱۳۷۶.

«جهان سوم» (از جمله ایران) این خصوصیات ویژه بر قرار است. به علت مبادله‌ی نابرابر در سطح جهان سرمایه داری، عقب افتادگی در این کشورها باز تولید و حتی تشدید می شود. روال «صنعتی» شدن هرگز در این کشورها تحقق پذیر نخواهد بود. نظام انحصاری بین المللی (به ویژه بانک های بین المللی) سیاست های خود را بر این جوامع تحمیل می کنند. و در نتیجه، در تولید اجتماعی، مناسبات تولیدی سرمایه داری مسلط می گردند.

در ایران نیز، به این علت، وجه تولید سرمایه داری غالب بر جامعه شده است. اما در درون این نظام اقتصادی، مناسبات «سرمایه داری»، «شبه سرمایه داری» و «ماقبل از سرمایه داری» در کنار یکدیگر وجود دارند. به سخن دیگر، وجه تولیدی سرمایه داری «تحمیلی»، در کنار مناسبات کهن همزیستی می کنند. این امر تضاد اصلی نظام سرمایه داری در ایران است.

اما، دخالت سرمایه داری جهانی در ایران از اوایل قرن اخیر (و به ویژه پس از انقلاب سفید) به تغییر ماهیت «دولت» نیز کمک رسانده است. در ایران دولت ما قبل از سرمایه داری «بورژوازی» شد. برخلاف غرب که «بورژوازی» شدن دولت توسط انقلاب های بورژوا دمکراتیک تحقق یافتند، در ایران دولت ما قبل از سرمایه داری از «پالان»، توسط امپریالیزم و به تدریج «بورژوازی» شد.

سوم، براساس متدولوژی مارکسیستی با بورژوازی شدن دولت، دوران انقلاب های بورژوا دمکراتیک نیز سپری شده اند. کلیه تزه های «انقلاب»ها و «جمهوری»های «دموکراتیک»، «خلق» و «نوین» و غیره نامربوط و بی معنا هستند. چنانچه دولت ما قبل از سرمایه داری در مصدر قدرت باشد، می توان حتی با نیروهای فوقانی خرده بورژوازی و لایه هایی از بورژوازی برای سرنگونی آن دولت ها متحد شده و «انقلاب دمکراتیک» یا «جمهوری دمکراتیک» را سازمان داد، زیرا که انقلاب در واقع «انقلاب بورژوازی» است. اما بلافاصله پس از به قدرت رسیدن بورژوازی، به قول لنین انقلاب بایستی تنها با «دهقانان فقیر و کارگران» و

«بی وقفه» ادامه یابد و دولت سرمایه داری را سرنگون کند. چنانچه دولت نقداً سرمایه داری باشد (که در ایران چنین است)، صحبت از «جمهوری دموکراتیک» به میان آوردن حتی به شکل «موقتی» (به عنوان حکومت موقت) ناوارد است.

تکالیف بورژوا دموکراتیک را دولت سرمایه داری در ایران نمی تواند حل کند. این تکالیف را دولت کارگری به نحو احسن حل خواهد کرد. در نتیجه از زاویه انتقال قدرت دولتی به طبقه ی بورژوا، نقداً، دوران «انقلاب دموکراتیک» در ایران پایان پذیرفته است. اما از لحاظ حل تکالیف دموکراتیک، وظایف بر دوش حکومت کارگری گذاشته شده است.

چهارم، سرمایه داری ایران نه تنها دچار بحران های ادواری سرمایه داری است، که به علت نحوه ی ادغام در بازار جهانی، دچار بحران ساختاری است. سرمایه داری ایران قادر به رهایی از چارچوب نظام جهانی سرمایه داری نیست. هرگز به تولید وسایل تولیدی و رقابت اقتصادی با کشورهای صنعتی قایل نخواهد آمد. بدین ترتیب، اضافه بر تکالیف لاینحل انقلاب دموکراتیک، تکالیف ضدسرمایه داری نیز در انقلاب آتی وجود خواهد داشت.

بدون سرنگونی ریشه ای نظام سرمایه داری و مناسبات تولیدی آن، امر رشد نیروهای مولده عملی نخواهد بود. بدون الغای مالکیت خصوصی و بدون اقتصاد با برنامه، صنعتی شدن ایران غیرممکن خواهد بود.

از اینرو جامعه ایران، جامعه ای است با تضادهای مرکب و انقلاب ایران انقلابی است با تکالیف مرکب^۱. برای حل مسئله انقلاب در ایران، باید مجموعه ی این تکالیف انجام گیرند. وگرنه انقلاب به پیروزی نهایی نخواهد رسید.

^۱ - این نکته ای است که به درستی نویسنده حزب کمونیست در مقاله خود به آن اشاره کرده است. تنها تذکر اینست که تکالیف «دموکراتیک» و «سوسیالیستی» را نباید از هم جدا کرد. حکومت کارگری به هر دو تکالیف در عین حال برخورد می کند (بستگی به انکشاف سرمایه داری در جامعه دارد). در ایران این دو تکلیف، ادغام با یکدیگر انجام خواهد پذیرفت. تقدم و تأخری وجود نخواهد داشت.

چنانچه با حضور دولت بورژوایی، تضادهای جامعه کماکان ادامه یابند، دولت دیگری باید جایگزین این دولت شود که قادر به حل تکالیف مرکب انقلاب باشد. این دولت تنها می تواند یک دولت پرولتری باشد. دولتی که در آن قدرت عمده در دست طبقه ی کارگر باشد. تنها چنین دولتی قادر به سرنگونی دولت بورژوایی است. بین سرنگونی دولت بورژوایی و تشکیل این دولت انقلابی نوین، دولتی دیگری وجود نخواهد داشت. یا انقلاب پیروز شده و دولت پرولتری شکل می گیرد، یا دولت بورژوایی به همان شکل (و یا شکل دیگری) در قدرت باقی خواهد ماند. بنابراین انقلاب آتی یک انقلاب کارگری است و انقلاب کارگری آغاز انقلاب سوسیالیستی است.

پنجم، دولت کارگری آتی بایستی متکی بر یک نظام شورایی باشد. در واقع ارگان های مستقیم اعمال قدرت باید شوراهای کارگران و زحمتکشان باشند. حزب انقلابی نمی تواند خود را جایگزین شوراها کند.

در نتیجه، شعار محوری حکومتی کمونیست ها در ایران «جمهوری شورایی» است و نه «جمهوری دموکراتیک انقلابی». متحدان کارگران نیز دهقانان فقیر و نیمه پرولتاریا هستند.

«حکومت موقت» و مجلس مؤسسان

یکی از اشتباهات رایج چپ سنتی برای تعیین حکومت آتی، الگوبرداری از وضعیت پیشا انقلابی روسیه است. نظر بلشویک ها تا سرنگونی تزار و تشکیل حکومت بورژوایی (کرنسکی) این بود که انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوایی است، اما خود بورژوازی قادر به حل تکالیف بورژوا دمکراتیک نیست. بنابراین برای حل رادیکال مسائل انقلاب بورژوایی، بایستی در ابتدا حکومت موقتی به نام «دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» ایجاد گردد تا "تشکیل یک مجلس مؤسسان براساس آراء واقعاً همگانی، مستقیم، مخفی، و متکی بر حق رأی مساوی" را

تضمین کند. یعنی حکومت موقتی برای "تضمین آزادی کامل و واقعی در دوره ی انتخابات"^۷ تفاوت منشویک ها و بلشویک ها نیز در همین نظریه نهفته بود. منظور منشویک ها از «انقلاب بورژوایی» آتی روسیه این بود که کمونیست ها باید به دنبال بورژوازی افتاده و «جناح چپ» آن را بوجود آورند، در صورتی که نظر بلشویک ها از «انقلاب بورژوایی» این بود باید بر گردن بورژوازی بی اراده افساری انداخت و آنرا در انقلاب بورژوایی اش هدایت کرد و سپس آنرا خفه کرد! (با کمک انقلاب های سوسیالیستی در اروپا و وحدت با دهقانان فقیر).

اما پس از به قدرت رسیدن بورژوازی (دولت کرنسکی) لنین به محض ورود به روسیه در «تزه های آریل» معروف خود شعار سابق را رها کرده و خواهان «انقلاب سوسیالیستی» شد. او اعلام کرد که "نمایندگان شوراهای کارگران تنها حکومت انقلابی ممکن است"، اهداف آن نیز روشن بودند: "نه یک جمهوری پارلمانی-بازگشت به این شکل از حکومت، از حکومت شورایی یک گام به عقب است- بلکه جمهوری شورایی نمایندگان کارگران، دهقانان فقیر و دهقانان در کل کشور، از پانین به بالا."^۸ لنین بر این اعتقاد بود که با حضور دولت بورژوایی و با داشتن اکثریت آراء میان شوراهای دیگر «مرحله ی دمکراتیک» انقلاب سپری شده است و تسخیر قدرت برای «انقلاب سوسیالیستی» در دستور روز قرار گرفته است.

از دیدگاه لنین، در جامعه «قدرت دوگانه» بر قرار بود. از یک سو قدرت «حکومت موقت» (دیکتاتوری بورژوایی) و از سوی دیگر قدرت شورایی (دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان). در چنین وضعیتی او اذعان داشت که "انقلاب بورژوایی یا بورژوا دمکراتیک خاتمه یافته است"، گرچه وظایف بورژوا دمکراتیک هنوز تحقق نیافته است. او گفت که "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان به ثمر رسیده"^۹

^۷ - «دیکتاتوری انقلابی و دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان»، مجموعه آثار به زبان انگلیسی، جلد ۸، ص ۲۹۳.

^۸ - به نقل از «از فوریه به اکتبر». انقلاب بلشویکی، ای اچ کار، جلد ۱، ص ۹۱.

^۹ - همانجا، ص ۹۱.

بنابراین به اعتقاد لنین با به قدرت رسیدن بورژوازی، شعار «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان» نیز باید کنار گذاشته شود. در «کنفرانس آوریل» شعار «تمام قدرت به شوراهای» به جای شعار سابق، با اکثریت آراء، برگزیده شد.

الگوپردازی از این واژه ها و بکارگیری آن در انقلاب آتی ایران محققاً بی ارتباط به واقعیت است. در ایران یک دولت بورژوا در قدرت است و تنها بدیل انقلابی همان دیکتاتوری پرولتاریا است.

شعار حکومتی کمونیست ها نیز تنها «حکومت شورایی» است. مرحله ای (دمکراتیک یا غیردمکراتیک) در میان نخواهد بود. هر مرحله ای به غیر از تشکیل حکومت شورایی متکی بر کارگران و دهقانان فقیر، حکومتی است از نوع بورژوازی آن.

آیا این موضع به این مفهوم است که در صورت نبود امکان برقراری «حکومت شورایی» پس از سرنگونی، باید «فرقه گرایانه» چشم های خود را بر هر بدیلی بست^{۱۰}. مسلماً خیر! در صورت عدم توفیق تشکیل «حکومت شورایی» و تحمیل یک حکومت غیرکارگری، مبارزه برای تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» در دستور کار قرار می گیرد. البته باید تذکر داد که هدف کمونیست ها به تنهایی تشکیل مجلس مؤسسان نیست^{۱۱}. لنین زمانی مجلس مؤسسان را طرح کرد که حکومت ما قبل از سرمایه داری (تزار) بر قدرت بود و تشکیل مجلس مؤسسان می توانست یک حکومت موقت را، پس از سرنگونی، برای تشکیل دولت کارگری آماده کند. از آنجایی که تشکیل آن در برنامه ی بلشویک ها آمده بود به تشکیل آن مبادرت کردند. اما در عمل، این مجلس در مقابل شوراها قرار گرفت و منحل اعلام

۱۰ - چنین نظر فرقه گرایانه ای را «اقلیت» دارد. رجوع شود به مقاله ی آذر برزین. «کارگر سوسیالیست» شماره ی ۳۵، خرداد ۱۳۷۵.

۱۱ - نظریات برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ به ویژه «راه کارگر» در باره ی مجلس مؤسسان نادرست است. آنها تشکیل آنرا به مثابه یک فاز ضروری می بینند. رجوع شود به منبع ۱۰.

شد^{۱۲}. اما در ایران از آنجایی که بایستی حکومت شورایی تشکیل گردد، طرح چنین شعارهایی (مانند تشکیل مجلس مؤسسان و حکومت موقت انقلابی و غیره) کارایی خود را از دست می‌دهند.

اما اگر کارگران و دهقانان فقیر قادر به تشکیل حکومت شورایی نشدند چه؟ اگر حکومت دیگری (بورژوایی، اما دمکراتیک!) تشکیل شد، آیا کمونیست‌ها می‌توانند در آن شرکت کنند؟ در آن زمان آیا طرح شعار تأسیس مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی اصولی است^{۱۳}؟

به اعتقاد ما پس از سرنگونی رژیم، چنانچه حکومت شورایی (کارگران و دهقانان فقیر) به علت عدم آمادگی شوراهای کارگری و یا عدم وجود یک حزب پیشتاز انقلابی سراسری به مثابه سازمانده جنبش کارگری، شکل نگیرد، کمونیست‌ها در هیچ حکومتی دیگری (که محققاً بورژوایی خواهد بود- حتی دمکراتیک‌ترین آن) شرکت نباید کنند. اما، در عین حال در این مقطع (و تنها در این مقطع که حکومت شورایی توفیق حاصل نکرده است)، ما خواهان تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» (نه مجلس مؤسسان به مفهوم پارلمان عادی بورژوایی) خواهیم شد. ما خواهان مجلس مؤسسائی که هیچ ارگان و سازمان و فردی را بالای سر خود نپذیرفته و توسط نیروهای مسلح توده‌ای نظارت شده و توسط نمایندگان واقعی مردم با رأی مستقیم، همگانی، مخفی و آزاد تشکیل می‌گردد، هستیم، که کار خود را در راستای تدارک تشکیل یک حکومت انقلابی (کارگری و دهقانی) آغاز کند. تا تشکیل حکومت کارگری، نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر بطور مستقل در این مجلس

^{۱۲} - صحت و سقم انحلال مجلس مؤسسان از حوصله این مقاله خارج است، اما به اعتقاد ما با تشکیل یک حکومت کارگری دیگر نیازی به مجلس مؤسسان نیست. مجلس مؤسسان عالی‌ترین و دمکراتیک‌ترین شکل مجلس بورژوایی (اقلیت جامعه) است. در صورتی که «جمهوری شورایی» دمکراسی کارگری (اکثریت مردم) و در نتیجه عالی‌تر از هر مجلس بورژوایی است. بلشویک‌ها اصولاً نمی‌بایست چنین مجلسی را پس از تسخیر قدرت فراموش کنند.

^{۱۳} - متأسفانه نوشته «حزب کمونیست» به هیچ یک از این سؤال‌ها پاسخی نمی‌دهد. امیدواریم این بحث انگیزه‌ای شود که نظریات «حزب» بیشتر شکافته شود.

شرکت خواهند کرد. چنین مجلسی «حکومت» نیست، که تنها «مؤسسه» ای است برای تشکیل حکومت کارگری آتی. شرکت در چنین مجلسی با شرکت در حکومت بورژوایی متفاوت است. کمونیست ها هرگز در حکومت بورژوایی شرکت نمی کنند.

م. رازی

Razi@kargar.org

۱ تیر ۱۳۷۶